پیش بینی محقق

مولانا، حمید

انقلاب اسلامی ایران پدیده شگفت انگیز و غافلگیرکننده‏ای بود که وقوع آن جهانیان را به تحسین و تحیر واداشت.

وقتی«استانفلد ترنر»رئیس وقت سازمان‏ سیا در برنامه تلویزیونی«موضوعات و جواب‏ها»در شبکه cba آمریکا مورد سؤال قرار گرفت که شما با آن همه‏ تشکیلات و ابزارها چگونه نتوانستید انقلاب ایران را پیش‏بینی کنید؟

در پاسخ گفته بود:ما همه چیز را در ایران‏ پیش‏بینی می‏کردیم جز اینکه پیرمردی 78 ساله و تبعیدی بتواند از راه دور،از 36 میلیون تپه خفته، 36 میلیون قله آتشفشان بسازد! این اعتراف ناخواسته ترنر،نشانگر ناآگاهی بیگانگان از مکانیسم و ساز و کار «ایمان»و عدم شناخت آنها از زیرساخت‏های ارتباطات سنتی و نیز نقش‏ پیامبر گونه مرجعیت دینی در آیین تشیع است. مهمتر آنکه بعد از پیروزی انقلاب‏ اسلامی هم از تحلیل و علت یابی آن عاجز ماندند.

پرفسور سید حمید مولانا از معدود صاحبنظران و اندیشمندانی است که وقوع‏ انقلاب اسلامی و پیروزی آن به رهبری‏ روحانیت را در ایران پیش‏بینی کرده بود؛از این نظر،حضور او را در تهران مغتنم‏ شمردیم و با وی گفت و گویی در همین‏ زمینه انجام دادیم که می‏خوانید.

گفتگو با پرفسور حمید مولانا پیش‏بینی محقّق

کیهان فرهنگی:جناب پرفسور مولانا!مشهور است که شما از معدود صاحبنظرانی بودید که وقوع انقلاب اسلامی را در ایران‏ پیش‏بینی کردید.لطفا بفرمایید چه‏ نشانه‏هایی شما را به این اندیشه رهنمون‏ شد؟

پرفسور مولانا:برای توضیح این موضوع باید به قیام خونین 15 خرداد سال 42 که به رهبری امام‏ خمینی صورت گرفت و همینطور به وقایع اوایل‏ این دهه برگردیم.در خرداد آن سال،من در آمریکا بودم و دوره دکترای خودم را در رشته‏های علوم‏ سیاسی و روابط بین‏الملل به پایان رسانده بودم و در آذرماه سال 42،یعنی شش ماه بعد از قیام 15 خرداد به ایران برگشتم.یک دهه قبل از آن،در سنین‏ نوجوانی و در دوره دانش آموزی،شاهد وقایع ملی‏ شدن صنعت نفت،جنبش‏های مذهبی و ملی، ترورهای سیاسی،و وقایع 30 تیر،نهم اسفند و کودتای 28 مرداد بودم،از طرفی،از تاریخ تحریم‏ تنباکو توسط علما در دوره قاجاریه و نوگرایی و تجددگری‏های حاصله از انقلاب مشروطه و همین‏ طور از جریان‏های لیبرالیستی،فاشیستی و سوسیالیستی دوران پهلوی آگاهی کافی داشتم. مجموعه این اطلاعات و تجربیات،به من اجازه‏ می‏داد که وقوع انقلاب اسلامی را در آن سال‏ها پیش‏بینی کنم.

کیهان فرهنگی:به نظر شما قیام 30 تیر سال‏ 1331 چه تفاوتی با قیام 15 خرداد سال‏ 1342 داشت؟

پرفسور مولانا:مقایسه واقعه 30 تیر سال 31 و قیام 15 خرداد سال 42 بسیار آموزنده است.30 تیر سال 31 علیه زمامداری قوام السلطنه و برای‏ برقراری مجدد قدرت مصدق به وجود آمد،در حالی که قیام 15 خرداد سال 42 علیه سلطنت‏ پهلوی و برای برقراری و بازگشت استقلال ایران و تحکیم جامعه اسلامی و مطالبه یک دولت و حکومت اسلامی شکل می‏گرفت.محور اصلی در 30 تیر ائتلاف ملی گرایان و رهبران مذهبی را همراه‏ داشت،در حالی که در 15 خرداد رهبران مذهبی و روحانیون و حوزه‏های علمیه از محرکین و عوامل‏ اصلی قیام بودند.واقعه 30 تیر به نهم اسفند و کودتای 28 مرداد انجامید،در حالی که 15 خرداد به انقلاب اسلامی منتهی شد.واقعه 30 تیر در پی‏ اصلاحات لیبرالی بود ولی 15 خرداد،انقلاب‏ اسلامی را آغاز کرد.

کیهان فرهنگی:دوره اقامت شما در ایران چه‏ مدت طول کشید و چه زمانی مجددا به‏ آمریکا رفتید؟

پرفسور مولانا:همانطور که گفتم،بازگشت من‏ از آمریکا به ایران،در آذر ماه سال 1342 بود و اقامتم در ایران بیش از چند ماهی نبود.از اوایل‏ اسفند آن سال به پیشنهاد موسسه کیهان در سمت‏ سردبیری این روزنامه مشغول کار شدم ولی فشار رژیم و محیط خفقان آور آن زمان،به قدری شدید شد که دو ماه بعد،در اردیبهشت 1342 به عنوان‏ اعتراض به آن وضع اسف انگیز و بازداشت‏ حضرت امام خمینی(ره)استعفای خودم را تقدیم‏ کردم و برای همیشه به آمریکا رفتم و این سفر،آغاز تدریس و استادی بنده در دانشگاه‏های آمریکا و غرب بود.از آن روز،من در انتظار وقوع یک‏ انقلاب اسلامی در ایران بودم.

کیهان فرهنگی:جناب مولانا!شما در دهه‏ پرتنشی در آمریکا بودید،لطفا برایمان از حال و هوای سیاسی آن سال‏ها در آمریکا و اروپا بفرمایید.

پرفسور مولانا:درست است،دهه چهل شمسی‏ یا دهه شصت میلادی،مصادف با دهه اول تدریس‏ من در آمریکا و واقعا از سال‏های آموزنده و پر حادثه‏ای بود.مبارزه سیاه پوستان آمریکا برای کسب حقوق مدنی،قتل و ترور رییس جمهور آمریکا«جان کندی»و برادرش«رابرت کندی»و همینطور قتل رهبر سیاه پوستان آمریکا«مارتین‏ لوترکینگ»،شورش چند ساله دانشجویان علیه‏ هیات حاکمه آمریکا،اعتراضات و تظاهرات‏ سراسری در آمریکا علیه جنگ ویتنام،قیام کارگران‏ و دانشجویان علیه دولت فرانسه و نهضت‏ آزادیخواهانه معروف به«بهار پراگ»مردم‏ چکسلواکی علیه رژیم کمونیست‏ها،و جنگ سال‏ 1967 اعراب و اسراییل و به طور کلی جنگ سرد بین شوروی و آمریکا،همه از تحولات این دهه به‏ شمار می‏رفت.من تمام این وقایع را شخصا و از نزدیک و در طی مسافرت‏ها و بازدیدهایم از اروپا، کشورهای عربی،آفریقا،آمریکای لاتین، شوروی،آسیا و همینطور در خود آمریکا،مشاهده‏ و تجربه کردم.

کیهان فرهنگی:خاطره ویژه‏ای هم از آن سال‏ها در ذهنتان مانده است؟

پرفسور مولانا:به خاطر دارم وقتی که در سال‏ 1968 برنامه جدید روابط بین الملل و قسمت‏ مطالعات عالی ارتباطات جهانی را در دانشگاه‏ امریکن در واشنگتن پایه گذاری می‏کردم.در مسافرت‏های آن سال خودم در اروپا و آمریکا، برخورد تانک‏های شوروی را در خیابان‏های پراگ‏ با مردم آن کشور به چشم خود دیدم و همینطور، شاهد شورش دانشجویان و کارگران پاریس علیه‏ دولت فرانسه بودم و از طرفی شاهد و ناظر زد و خورد خونین مردم و پلیس آمریکا در مبارزات‏ انتخاباتی در شهر شیکاگو بودم.

کیهان فرهنگی:به نظر می‏رسد پیش‏بینی وقوع‏ انقلابی در ایران،با توجه به نارضایی‏ گسترده مردم،امر چندان نامحتملی نبود، اما پیش‏بینی انقلابی با ویژگی‏های اسلامی، کاری شگفت‏انگیز بود.در آن سال‏ها چه‏ چیزی شما را به این نظر رساند؟

پرفسور مولانا:ببینید!زندگی و تجربیاتم در ایران،برداشت و ادراک من از اسلام،فرهنگ و جامعه خودمان،مطالعات و مشاهداتم در طول آن‏ مدت در آمریکا و غرب،هم از جنبه نظری و هم از نظر تجربی،مرا قانع کرده بود که بسیج، دگرگونی،مشروعیت و موفقیت یک انقلاب در ایران،تنها از مسیر اسلام امکان‏پذیر است.در دوره‏ نوجوانی و جوانی ایدئولوژی‏های کاپیتالیستی و سوسیالیستی و همینطور ظواهر تجدد غرب و گفتمان‏های به اصطلاح روشنفکری این دو قطب، نتوانسته بود بر اندیشه‏ام تسلط پیدا کند و به همین‏ جهت نیز در دهه‏های جنگ سرد،مواضع تئوریک‏ و نظریات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی من برای‏ این دو اردوگاه جهانی خوشایند نبود و اغلب هم‏ \*پرفسور مولانا:در تابستان سال 1974 چهار سال قبل از انقلاب‏ اسلامی ایران،بنده گزارش و مقاله‏ای به سازمان‏ بین المللی علوم ارتباطات در دانشگاه کارل مارکس لایپزیک‏ ارائه دادم.پیش‏بینی و نتیجه‏گیری‏ام در آن مقاله این‏ بود که انقلاب در ایران از طریق کانال‏ها و زیرساخت‏های اسلامی موفق‏ خواهد شد.

مورد انتقاد و حتی حمله قرار می‏گرفتم.

کیهان فرهنگی:مشخصا از چه زمانی به این‏ نتیجه رسیدید که تحول آینده ایران تنها از مسیر اسلام می‏گذرد؟آیا دیدگاه‏تان را در جایی هم منتشر کردید؟

پرفسور مولانا:در تابستان سال 1974 میلادی، یعنی چهار سال قبل از انقلاب اسلامی ایران،وقتی‏ که کنگره جهانی سازمان بین المللی پژوهشی علوم‏ ارتباطات در رسانه‏ها در شهر لایپزیک در دانشگاه‏ کارل مارکس آن روز واقع در آلمان شرقی تشکیل‏ شد،بنده گزارش و مقاله‏ای تحت عنوان«ارتباطات‏ جمعی،نخبگان و نظام‏های ملی در خاورمیانه»به‏ این کنگره ارایه دادم.آنجا زیرساخت‏های سنتی و مدرن جوامع اسلامی و بویژه ایران را مورد مطالعه‏ قرارداده بودم.پیش‏بینی و نتیجه‏گیری‏ام در آن مقاله‏ این بود که انقلاب در ایران از طریق کانال‏ها و زیر ساخت‏های اسلامی موفق خواهد شد.در آن مقاله‏ جامعه شناسانه،با جدول‏بندی،سازمان‏های سنتی‏ و زیرساخت‏های اسلامی مانند:مسجد،حسینیه، هیئت،بازار،حوزه‏های علمیه و اقتدار و مشروعیت آنها و همچنین قدرت بسیج اجتماعی‏ هر یک از این نهادها را در مقایسه با سازمان‏ها و مؤسسات متجدد دو مدرن مانند:احزاب سیاسی، پارلمان،دیوان سالاری،و ادارات دولتی و ارتش‏ مورد تحلیل و بررسی قرارداده بودم و شخصیت‏های مذهبی و سیاسی را از سید جمال الدین اسد آبادی گرفته تا آیت اللّه کاشانی‏ در برخورد و مقابله با بازیگران سیاسی دوره خود، ارزیابی کرده بودم.متن اصلی این مقاله و گزارش‏ که به زبان انگلیسی نوشته شده،در جلد اول،

گزارش‏های کنگره سازمان بین المللی پژوهش در علوم ارتباطات و رسانه،لایپزیک،1974»در صفحات 55 تا 70 با خلاصه ترجمه‏های آن به‏ زبان‏های فرانسه،آلمانی و روسی چاپ شده است.

کیهان فرهنگی:عکس العمل و بازخورد گزارش شما در بین روشنفکران و صاحب نظران علوم ارتباطات در آن زمان‏ چه بود؟

پرفسور مولانا:جالب است یادآوری کنم که‏ ریاست جلسه‏ای که این مقاله در آنجا قرائت شد، به عهده یکی از همکاران قدیمی‏ام،پرفسور هربرت شیلر از دانشگاه کالیفرنیا بود ولی در آن‏ موقع جامعه شناسان و استادان علوم سیاسی و اقتصادی و ارتباطات غرب،اطلاع و علاقه زیادی‏ به زیرساخت‏های سنتی و اسلامی نداشتند و غربی‏های شرق‏زده نیز با تعصبات و کوته نظری‏های خود از مطالعه و درک آن غفلت‏ می‏کردند.به خاطر دارم دو سال بعد از آن کنگره، در سال 1976 پرفسور جورج گربنر رئیس دانشکده‏ ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا و مدیر«فصلنامه‏ ارتباطات»که مشغول تدوین کتابی درباره‏ «سیاست‏های رسانه‏های جمعی در فرهنگ‏های در حال تغییر»بود،از من تقاضا کرد که فصلی را برای‏ این کتاب درباره خاورمیانه بنویسم و من هم همان‏ مقاله‏ای را که در کنگره لایپزیک ارایه داده بودم. برای او فرستادم،ولی پرفسور گربنر به علت همان‏ عدم آشنایی با زیرساخت‏های سنتی اسلامی و ایرانی،این قسمت مهم مقاله مرا حذف کرد و تنها از بخش مربوط به زیرساخت‏های مدرن استفاده‏ کرد!دو سال بعد از آن،در آستانه طلوع انقلاب‏ اسلامی ایران،پرفسور گربنر به من تلفن کرد و خواست که مقاله ویژه‏ای درباره انقلاب اسلامی و ارتباطات سنتی،برای چاپ در فصلنامه او بنویسم‏ و به این ترتیب،مقاله‏ام،«ارتباطات در انقلاب‏ اسلامی ایران»در سال 1979 در جلد 29 شماره‏ سوم«فصلنامه ارتباطات»چاپ و منتشر شد.

کیهان فرهنگی:مطبوعات و رجال سیاسی‏ آمریکا،پس از فرار شاه از ایران،چه تحلیلی‏ درباره اوضاع«ایران پس از شاه»داشتند؟

پرفسور مولانا:نظریات مطبوعات،دولت و افکار عمومی غرب در مورد ایران و آینده آن،پس‏ از فرار شاه در اواخر دی ماه سال 1357 را می‏توان‏ در چند سناریوی آنها خلاصه کرد.یکی از سناریوها این بود که می‏گفتند:کودتایی توسط ارتش شاه‏ صورت خواهد گرفت.و یک دیکتاتوری نظامی‏ مستقر خواهد شد نظیر آنچه که در آمریکای لاتین‏ وجود داشت.

دومین سناریوی آنها،پیش‏بینی یک جنگ داخلی‏ بین موافقان و مخالفان سلطنت بود.

گفتمان سوم در غرب این بود که چپی‏ها،یعنی‏ کمونیست‏ها قدرت را در ایران در دست خواهند گرفت!

کیهان فرهنگی:دیدگاه خودتان درباره آینده ایران‏ پس از فرار شاه چه بود؟

پرفسور مولانا:در آن زمان من مطلبی نوشتم و در این باره بحث کردم که نه تنها در ایران جنگ‏ داخلی روی نخواهد داد،بلکه در صورت وقوع‏ کودتا،این اقدام،شانس بسیار کمی برای موفقیت‏ خواهد داشت.بحث من بر پایه بی‏شمار عوامل‏ تاریخی و سیاسی بود و اشاره کرده بودم که هرگونه‏ تلاشی توسط نخبگان سیاسی برای کسب مجدد قدرت و کنترل امور،منتهی به شکست است.در آن‏ مقاله من پیش‏بینی کرده بودم که در نهایت،انقلاب‏ اسلامی قدرت را به دست خواهد گرفت.مقاله من‏ توسط دو روزنامه اصلی آن روز واشنگتن پذیرفته‏ نشد!آنها یا هیچ توضیح قابل قبولی برای عدم چاپ‏ مقاله‏ام نداشتند یا عدم چاپ آن را مربوط به‏ غیر معقول بودن بحث من و حضور خبرنگاران‏ متعدد خودشان در داخل ایران می‏دانستند.

کیهان فرهنگی:این مقاله شما بالاخره‏ در نشریه‏ای به چاپ رسید؟

پرفسور مولانا:در طول هفته آخر آذر و اوایل دی‏ \*ماهیت انقلاب اسلامی‏ (ایران)بیش از چهارده قرن‏ پیش ظهور کرده و آشکار شده بود.در حالی که‏ انقلاب‏های دیگر،باید از آغاز ماهیت خودشان را می‏ساختند و به آن‏ مشروعیت می‏دادند.

ماه سال 1357 که من در ایالت فلوریدا بودم.بدون‏ هیچ تصمیم قبلی،با سردبیر«میامی هرالد»تماس‏ گرفتم و مقاله‏ای را که توسط روزنامه‏های واشنگتن‏ پذیرفته نشده بود،به آنها پیشنهاد کردم.روز پنجم‏ ماه ژانویه سال 1979«میامی هرالد»که مثل‏ روزنامه‏های واشنگتن و نیویورک تحت فشار نبود و عقده خود بزرگ‏بینی نداشت،مقاله را چاپ کرد. یک ماه بعد،اوضاع به قدری وخیم شده بود که‏ ارتش قدرت مقابله با انقلابیون اسلامی را نداشت. البته تا چند هفته بعد در بهمن ماه آن سال،ارتش‏ شاه سقوط کرد و به انقلابیون پیوست.«میامی‏ هرالد»تنها روزنامه امریکایی بود که امکان چنین‏ پایانی را عرضه کرده بود.شما اگر به مقالات بعدی‏ که در آن روزنامه منتشر شد و خدمتتان تقدیم کردم، توجه بفرمایید،می‏بینید که مسایل بعدی دولت‏ موقت و لیبرال‏ها در آنها به دقت پیش‏بینی و تشریح‏ شده است.

کیهان فرهنگی:آن زمان انقلاب اسلامی،رهبران‏ انقلاب و مردم کشورمان در رسانه‏ها و ذهنیت مسئولان وقت آمریکا چگونه تحلیل‏ می‏شدند؟آیا تحلیل آنها متکی بر یک مبنای‏ علمی و تجربی بود؟واقعا رجال سیاسی‏ آمریکا تحت تأثیر چه عواملی تصمیم‏گیری‏ می‏کردند؟

پرفسور مولانا:آن زمان در غرب تحلیل‏های‏ پرهیجانی در مورد رهبران انقلاب ارایه می‏شد و نسبت‏های حقیرانه‏ای در رسانه‏هایشان به ملت ایران می‏دادند.از طرف دیگر،گزارش‏های‏ دیپلماتیک سفارتخانه‏های غربی در تهران،به‏ گروههای لیبرال و دست چپی داخلی و خارجی هم‏ سرایت کرده بود.تحلیل‏های این گروه‏ها و دولتمردان خارجی و داخلی کاملا باطل از آب در می‏آمد چون هیچ مبنای علمی و یا استناد تاریخی و تجربی نداشت.

آن زمان،از مفسرین مدرسه اقتصادی سیاسی‏ لندن گرفته تا استادان هاروارد در آمریکا،از ایران‏ شناسان دانشگاه مسکو گرفته تا شاگردان آنها در تهران و نقاط دیگر،همه در اشتباه و تعصبات‏ ایدئولوژیک خودشان غوطه‏ور بودند.

کیهان فرهنگی:جناب مولانا!به نظر می‏رسید در آن شرایط و مقطع تاریخی،یک‏ سیاستمدار هوشمند،با توجه به تحولات‏ و بن‏بست‏های سیاسی ایسم‏های شرقی، \*پرفسور مولانا:

آن زمان(در دوران انقلاب)،از مفسرین مدرسه اقتصادی- سیاسی لندن گرفته تا استادان هاروارد در آمریکا،از ایران شناسان دانشگاه مسکو گرفته تا شاگردان آنها در تهران و نقاط دیگر،همه در اشتباه و تعصبات‏ ایدئولوژیک خودشان‏ غوطه‏ور بودند.

غربی،قاعدتا می‏بایست در وقوع و پیروزی‏ انقلاب اسلامی ایران،به نوعی تحلیل نسبتا درست از اوضاع ایران می‏رسید،اما این‏ گونه نشد،به نظر شما چرا چنین اتفاقی‏ نیفتاد؟

پرفسور مولانا:ببینید!درست است که‏ لیبرالیسم،سوسیالیسم،مارکسیسم و مائوئیسم‏ در اواسط دهه 1970 با بحران‏ها و ورشکستگی‏های بزرگی روبه‏رو بودند،ولی این‏ پدیده‏ها برای بسیاری نامرئی بود.در ایران بسیج‏ قشرهای مختلف مردم،مشروعیت قیام و انقلاب و رهبری آن و اصالت و بومی بودن مکتب و محتویات‏ و مدلولاتی که باید نظام آینده را تعیین می‏کرد،تنها از طریق اصول و فرهنگ سیاسی اسلام امکان‏ داشت.در دهه 1970 ایدئولوژی‏های غربی‏ به عقیده من این توانایی‏ها را از دست داده بودند.

کیهان فرهنگی:آیا در مقالات و تحلیل‏هایتان‏ درباره نفوذ و تأثیر انقلاب اسلامی در دیگر کشورها هم اشاراتی داشتید؟اگر پاسختان‏ مثبت است بفرمایید پیش‏بینی‏هایتان تا چه‏ حد بر واقعیت‏ها منطبق شد؟

پرفسور مولانا:براساس تخمین من،انقلاب‏ اسلامی ایران باعث تحول سیاسی در اروپای شرقی‏ و آسیای مرکزی می‏شد.تغییر ناگهانی فضای‏ سیاسی ایران در اواخر دهه 1970 نه تنها در غرب‏ غیر منتظره بود.بلکه باعث تحرک و بازنگری فکری‏ بسیاری از مخالفان در کشورهای اقمار شوروی شد و آن مخالفان،بسیج سیاسی در منطقه تحت نفوذ ابر قدرت‏ها را کاری امکان‏پذیر یافتند.من به‏ وضوح تابستان سال 1357 را به یاد دارم که انقلاب‏ اسلامی در حال شکل‏گیری بود و من برای ارایه‏ مقاله‏ام در سازمان بین المللی پژوهش در علوم‏ ارتباطات و رسانه‏ها عازم ورشو پایتخت لهستان‏ بودم.عنوان مقاله من«ارتباطات و هویت فرهنگی»

بود.در آن مقاله،مطالب جدید و مشاهداتم از انقلاب اسلامی را که‏ در حال شکل‏گیری بود،آورده بودم.

کیهان فرهنگی:انعکاس و بازخورد مقاله‏ شما در کنگره و به طور کلی در لهستان‏ چگونه بود؟

پرفسور مولانا:گرچه بحث‏های‏ من درباره ارتباطات و هویت فرهنگی‏ در چشم انداز اسلامی،چندان به‏ مذاق افکار سنتی این کنگره خوشایند نیامد،با این وجود،من از عکس العمل مثبت دانشگاهیان‏ لهستان که مدت کوتاهی پس از آن، خودشان جزو حرکت«نهضت همبستگی»لهستان‏ درآمدند،به شوق آمده و متعجب شدم.جمعی از اساتید دانشگاه‏های معتبر لهستان هم به من اطلاع‏ دادند که بسیاری از مطالبم درباره حرکت‏های‏ اسلامی،در مجلات معتبر دانشگاههای لهستان‏ ترجمه و چاپ شده است و این امر حاکی از علاقه‏ روشنفکران لهستانی به احیای اسلام در ایران و همچنین،اعتراض نمادینی بود بر علیه‏ محدودیت‏های موجود سیاسی در کشوری که اکثر مردم آن کاتولیک بودند.سخنرانی من در ورشو به‏ زبان لهستانی هم ترجمه شد و در نشریات دانشگاه‏ کاراکو منتشر شد.در طی دهه 1980 تا سقوط حکومت‏های اروپای شرقی که به«انقلاب‏ مخملی»معروف شده بنده به دفعات برای سخنرانی‏ و شرکت در سمینارها به آن کشورها و بویژه به‏ مجارستان،چکسلواکی سابق و آلمان شرقی دعوت‏ شدم.

کیهان فرهنگی:در تماس‏های کاری که جناب‏ عالی با دانشجویان،اساتید و روشنفکران‏ کشورهای مختلف داشتید،به نظرتان چه‏ جنبه‏ای از انقلاب اسلامی ایران برای آنها حائز اهمیت بود؟

پرفسور مولانا:موضوعی که در کانون توجه‏ روشنفکران و حتی رهبران حزبی وجود داشت‏ روند بسیج انقلاب اسلامی و نقش منابع‏ قدرت‏های مذهبی-ملی و سنتی در این تغییرات‏ ناگهانی بود.سؤالی که مد نظر روشنفکران و فعالان‏ سیاسی آن زمان قرار داشت این بود که اگر ایرانیان‏ از طریق انقلاب اسلامی می‏توانند ابر قدرتی مثل‏ ایالات متحده را به چالش فرا خوانند،آیا دلیلی دارد که لهستانی‏ها،چک‏ها و مجارها نتوانند به عمل‏ مشابهی دست بزنند؟

کیهان فرهنگی:همان طور که می‏دانید انقلاب‏های بزرگ نقاط مشترک و همین طور ویژگی‏های منحصر به خود هم‏ دارند،به عنوان آخرین سؤال لطفا

دیدگاهتان را درباره تفاوت بنیادی انقلاب‏ اسلامی ایران با دیگر انقلاب‏های بزرگ‏ معاصر توضیح بفرمایید:

پرفسور مولانا:یک تفاوت عمده و اصلی بین‏ انقلاب اسلامی ایران و سایر انقلاب‏ها در چند سده‏ گذشته این است که مسیر انقلاب‏های دیگر مانند انقلاب‏های فرانسه،روسیه و چین،با سلیقه و دیدگاه رهبران آنها جریان و تغییر یافت.در حالی که‏ در انقلاب اسلامی ایران،ماهیت اسلامی آن، رهبران را به آزمایش گذاشته و مدعیان رهبری باید در این امتحان تاریخ قبول یا رد می‏شدند.

انقلاب اسلامی ایران،یک انقلاب مقدس، وحدت گرا و رهایی بخش بود و ماهیت آن بیش از چهارده قرن پیش ظهور کرده و آشکار شده بود، در حالیکه انقلاب‏های دیگر،باید از آغاز،ماهیت‏ خودشان را می‏ساختند و به آن مشروعیت می‏دادند. ما باید ماهیت«انقلاب اسلامی»را حفظ کرده،آن‏ را برای جوانان و نسل آینده تبیین کنیم.